

مجله پژوهش‌های اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷

اساس و مبانی تصویر هنری در قرآن*

دکتر سیدحسین سیدی

عضو هیأت علمی نیمه وقت دانشگاه آزاد نیشابور

چکیده

متون دینی، متون ادبی ویژه ای هستند و در تأثیر بر مخاطب از اسلوب خاص و ساختار زبانی شعرگونه بهره می گیرند. قرآن کریم به مثابه یک متن ادبی در شیوه بیان سازوکارهای زبان ادبی را به کار بسته است. یکی از این سازوکارها، تصویر هنری است که مقاله حاضر به مؤلفه های تصویر هنری در قرآن می پردازد. تصویر هنری یعنی ایجاد هماهنگی و تناسب میان اندیشه و سبک یا زبان و احساس، تصویر موجب تبیین یک مفهوم ذهنی یا انتزاعی برای مخاطب می گردد. تصویر یکی از مهم ترین روابط در واژگان متن است.

واژگان کلیدی

قرآن، تصویر، سبک.

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۸۷/۷/۲۸

نشانی پست الکترونیک نویسنده: Hosein.seyyedi@yahoo.com

۱- پیشینه پژوهش

پژوهش در باب ساخت زبانی قرآن کریم و بررسی جنبه های زیباشناختی آن از قرن دوم توسط قرآن پژوهان مسلمان آغاز گشت. بررسی مجازها، تشبیهات، استعاره ها و زبان قرآن از دغدغه های مسلمانان قرن های نخست اسلامی بوده است. آثاری چون معانی القرآن از فراء، تأویل القرآن از ابو عبیده و بررسی جنبه های بیانی اعجاز در آثاری چون النکت فی اعجاز القرآن از خطابی، اعجاز القرآن از رمانی، دلائل الاعجاز از جرجانی و مفسرانی چون زمخشری در الکشاف و دیگر قرآن پژوهان کوشیده اند به جنبه های زیباشناختی این متن شگفت پردازند. در آثار گذشتگان هر چند از تصویر هنری نامی برده نشده است، ولی بررسی دیگر جنبه های زیباشناختی در قرآن گواه رویکرد آنان به متن از جنبه زیباشناختی و بررسی تصاویر هنری در آن است.

«ایماژ image یا تصویر، مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، رمز و گونه های مختلف ارائه تصاویر ذهنی می سازد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۵). آن چه را که در نقد کلاسیک عرب، صور خیال می نامیدند، به نوعی همان تصویرگرایی Imagism است. تصویرگرایی نهضتی است که در قرن بیستم در غرب مطرح شد. تصویرگرایان می کوشند اندیشه و حالات درونی را به زبان شعری روشن و محکم بیان نمایند. آنها اصولی را برای تصویرگرایی وضع نموده اند که برخی از آن به قرار زیر است:

۱- به کارگیری زبان گفتار.

۲- به کارگیری زبان تصویر.

۳- آفرینش وزن های نو.

۴- تمرکز که جوهر اصلی شعر است.

۵- برخورد مستقیم با «شیء» خواه عینی و خواه ذهنی. (رضایی، ۱۳۸۲: ۱۵۵).

بحث تصویر هنری، درحقیقت، همان مباحث کلاسیک لفظ و معنا، شکل و مضمون است؛ چون لفظ یعنی ساخت و شکل ظاهری اثر ادبی و معنا همان اندیشه ای است که افاده غرض می نماید. لذا متن به دو دلالت تقسیم می شود:

الف: دلالت بیرونی مربوط به ساخت،

ب: دلالت درونی در ارتباط با مضمون.

ناقدان کلاسیک عرب به خاطر بررسی زیبایی های هنری قرآن کریم ناگزیر به مسأله تصویر هم پرداخته اند. جاحظ «شعر را گونه ای تصویر» می دانست (جاحظ، ۱۳۵۶: ۱۳۲). جرجانی هم «شعر را صنعت و گونه ای تصویر» قلمداد می کرد (جرجانی، ۱۹۸۷: ۱۳۲).

۳۶۵). ابن اثیر واژه تصویر را در خصوص امر محسوس به کار می برد و میان آن و معنا تقابل می افکند و تشبیه را که از ارکان صور خیال است، به چهار قسم زیر تقسیم می نماید: ۱- تشبیه معنا به معنا: مثل «زیدُ اسدٌ» که غرض بیان حالت «زید» در شهامت و دلیری است.

۲- تشبیه معنا به تصویر: در آیه «والَّذین کفروا أعمالهم کسراب نقیعة» (نور، آیه ۳۹).
۳- تشبیه تصویر به تصویر: در آیه «وعندهم قاصراتُ الطرفِ عینٌ کانهنَّ بیضٌ مکنون» (صافات، آیه ۴۸ و ۴۹).

۴- تشبیه تصویر به معنا: مثل بیت زیر از ابوتمام:
و فتکت بالمالِ الجزیلِ وبالعدا فتکت الصبابة بالمحبِّ المغمم (ابن اثیر، بی تا: ۳۹۸)
(به سان غارت عشق نسبت به عاشق شیدا، ثروتش را غارت کردی).
که شاعر غارتگری (تصویر قابل مشاهده) را به غارت عشق (امر معنوی) تشبیه کرده است. ابن اثیر این قسم را لطیف ترین اقسام چهارگانه می داند، چون تصویر را به غیر تصویر منتقل نموده است.

در نقد جدید هم به تصویر عنایت ویژه ای می شود و از جمله ابزارهای است که یک ادیب برای انتقال اندیشه و عاطفه اش برای خوانندگان و شنوندگان از آن کمک می گیرد. احمد الشایب تصویر هنری را به دو معنا می گیرد:

۱- آن چه در برابر موضوع ادبی قرار می گیرد و در خیال و عبارت ظاهر می شود.
۲- آن چه در برابر سبک قرار می گیرد و به وحدت تحقق می یابد و بر کمال و تألیف و تناسب مبتنی است. (علی الصغیر، ۱۹۹۹: ۱۸)

تصویر با خیال ارتباط تنگاتنگی دارد و برخی تصویر و خیال را یکی می دانند، چون هم از نظر لغت هم از نظر اصطلاح با هم یکی اند و لذا تنها به دلالت بصری محدود نمی شود. «تصویر زائیده واژه ای است که از آن مشتق شده است. یعنی واژه Imagination به معنای ملکه تخیل و تصویر» (صباغ، ۱۹۸۳: ۴۹۸). اما اندک تفاوتی را میان خیال و تصویر می توان قایل شد و آن، این که «خیال به معنای مجموعه تصرفات بیانی و مجازی در شعر است و تصویر، شامل هر گونه بیان برجسته و مشخص» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰، ص ۲۱).

پس تصویر همان ساخت بیرونی است که از حالت درونی حکایت می کند. تصویر یعنی ایجاد هماهنگی و تناسب میان اندیشه و سبک یا زبان و احساس. به وسیله تصویر است که می توان یک مفهوم ذهنی و انتزاعی را برای مخاطب تبیین نمود. لذا بررسی هر متن (ادبی) باید در چارچوب روابطی باشد که زبان متن از حیث ساخت ها و تصاویر و رمزها آن را می سازند. زبان یک متن صرفاً واژگان نیستند، بلکه مهم تر از آن، روابط توبرتوی واژگان است. یکی از مهم ترین رابطه ها در واژگان متن، رابطه تصویری است.

لذا گفته اند تصویر «بیان حالت یا رخدادی است با تمام اجزای آن و یا مظاهر محسوس آن. تابلویی است متشکل از واژگان یا قطعه های وصفی در ظاهر، ولی در بیان شعری، الهام بخش جلوه های بسیار است. تصویر دارای قدرت الهام بخشی و فراتر از قدرت آهنگ و ریتم است؛ چون هم الهام بخش اندیشه است و هم عاطفه». (علی الصغیر، ۱۹۹۹، ص ۱۹).

اگر هنرها را بنابه رسانگی Communication آنها به هنرهای دیداری، هنرهای شنیداری، هنرهای گفتاری و هنرهای آمیخته تقسیم نماییم (هاسپرز، ۱۳۷۹: ۱۲۴)، باید گفت که هنر ادبیات به وضوح از دیگر هنرها متمایز است. لذا مهمترین اختلاف بین هنرها، ادبی و غیرادبی بودن آنهاست. آن چه در یک متن ادبی نقش رسانه را ایفا می کند، واژگان است که «آفرینش هنری، شکل دادن دوباره این عناصر از پیش آماده و موجود است» (همان: ص ۴۰). نقش رسانگی تصویر در یک متن، ادبی از دیگر عناصر بیشتر است و کارکرد تصویر در متن مفهوم ساختن معناست. تصویر درحقیقت «همان شکل هنری است که الفاظ و واژگان آن را برمی گیرند و پس از آن که شاعر آنها را در بافت بیانی به نظم می کشد تا به بیان تجربه شعری در متن پردازد و در این رهگذر از انرژی زبان در دلالت و ترکیب، آهنگ، حقیقت، مجاز، ترادف، تضاد، مقابله، جناس و دیگر ابزار هنری بهره می گیرد» (ضائع، ۱۹۹۹: ۹۹).

۲- تصویر در قرآن

گفتیم قرآن یک متن ادبی است که سازوکارهای زبان عربی را به کار بسته است. این که قرآن از کدام گونه از انواع ادبی است، باید گفت که قرآن نثر فنی است. «چون اصل کلام، نثر است نه شعر، و نثر هم از شعر برتر است؛ زیرا کتاب های مقدس همه به نثر نازل شده اند و وحدت در آن آشکار و از تکلف به دور است» (بهییتی، ۱۹۸۷: ۱۱۵). بنابراین، نباید از سر ابهام گویی گفت قرآن نه شعر است، نه نثر؛ بلکه قرآن نثر است؛ هرچند که «قافیه آیات آن بس قوی و تکان دهنده است» (بورکهارت، ۱۳۷۶: ۷۷). «قرآن نه تنها به خاطر این که خالی از وزن و قافیه است، شعر نیست؛ بلکه برخلاف نثر قبل و بعد از اسلام، از شعر موزون هم خالی است» (مبارک، بی تا: ۴۶). تصویر هنری در قرآن با توجه به مواد، مبانی و طبیعت آن کارکرد ویژه ای دارد. به عبارت دیگر، تصویر هنری در قرآن از بافت آن جدا نیست؛ تصویر در قرآن برای تصویر نیست بلکه تصویر در خدمت بیان اندیشه دینی است. مؤلفه های تصویر هنری در قرآن با آن چه در مکتب هنر برای هنر است، متفاوت می باشد. از جمله مؤلفه های تصویر هنری در قرآن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- مهم‌ترین مؤلفه تصویر قرآنی، اندیشه دینی است. یعنی ابزاری است برای بیان اغراض دینی. تصویر قرآنی تنها تصویر به قصد تصویرپردازی نیست؛ بلکه در خدمت اهداف دینی، تربیتی و اخلاقی است.

۲- مؤلفه بعدی، «واقعیت» است. واقعیت گاهی حوادثی هستند که هنگام نزول واقع شده‌اند و گاه قصه‌اند. تصویر قرآنی جمع بین حقیقت و هنر است. تصویر قرآنی برخلاف تصویر در ادبیات بازنمای حقیقت است و حقیقت و جنبه هنری در تصویرهای آن وجود دارد.

۳- مؤلفه سوم، «خیال» است. تصویر قرآنی تحریک‌کننده خیال مخاطب است تا معنا را از طریق حس و وجدان و اندیشه و احساس دریابد. مراد از خیال، مقوله ادبی است که در ادبیات در راستای ایجاد انگیزش در احساس و توجه به موضوع از آن بهره گرفته می‌شود و از آن جا که قرآن یک متن ادبی است، از این عنصر بهره‌ها گرفته است.

۴- مؤلفه چهارم، «عاطفه» است. تصویر بدون عاطفه ارزش ندارد. تصویر در قرآن در تأثیر بر مخاطب در اوج است، چون احساس دینی و شعور انسانی را باهم تحریک می‌کند. قرآن کریم برای تأثیرگذاری معنا بر جان و دل مخاطب از سازوکارهایی در بیان استفاده می‌کند که یکی از آنها عنصر عاطفه است.

۵- مؤلفه پنجم، «زبان» است. زبان عربی با ویژگی‌های هنری‌ای که دارد، از دیگر زبان‌ها متمایز است و به قول عقاد زبان تصویر هنری یا زبان مجاز است.

۶- مؤلفه بعدی، «ریتم یا آهنگ» است. آهنگ در قرآن بسته به بافت و معنای کلی، کند و تند و شدید و آرام می‌گردد. مثلاً در سوره «الضحی» آرام و نرم است، ولی در سوره «العادیات» تند و سریع و کوبنده (احمدالراغب، ۲۰۰۱: ۵۳-۴۵).

از آن جا که قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی که خود را کتاب هدایت می‌نامد و برای تحول معرفتی، اخلاقی و ایجاد نگرش جدید نازل شده است، لذا «نه تنها نگرش یا قرائت جدیدی از انسان و جهان نموده است، بلکه کتابت جدید نیز می‌باشد. قرآن نه تنها بیانگر قطع پیوند با جاهلیت در سطح معرفت است، بلکه نمایش دهنده قطع پیوند در سطح ساخت بیانی نیز می‌باشد» (ادونیس، ۱۹۸۵: ۱۳۶).

کارکرد تصویر در قرآن از آن نظر اهمیت یافته است که عرب در روزگار نزول قرآن به درجه بالای فصاحت رسیده بود و در شعر ید طولایی داشته و از حیث بیان و زبان آوری به اوج رسیده بود. لذا «تصویر، قاعده اساسی در بیان قرآنی است» (سید قطب، بی تا: ۶۸). تصویر در قرآن از دو عنصر تناسب و هماهنگی بهره می‌برد که دارای درجات متعدد است. از جمله:

۱- تناسب و هماهنگی در تألیف عبارات با گزینش واژگان و آنگاه نظم و چینش آنها در نظامی ویژه که به بالاترین درجه فصاحت می رسد.
 ۲- آهنگ و موسیقی ناشی از گزینش واژگان و نظم آنها.
 ۳- نکته های بلاغی و سازگار با بافت. مثلاً فاصله «و هو علی کل شیء قدیر» پس از کلامی در باب قدرت.

۴- تسلسل معنایی میان اغراض در بافت آیات و تناسب در انتقال از غرضی به غرض دیگر (همان: صص ۶۸ و ۶۹).

در هنر و به ویژه هنر بیانی، غایت آن است که مخاطب به دو قوه عقل و احساس تحریک گردد و با برانگیختن شور و عاطفه وی پذیرای پیام گردد. لذا تصویر در یک متن ادبی عهده دار این کارکرد است و غایت هنر را که «بیدار کردن هرگونه احساس خفته، تمایلات و شور و اشتیاق است و سرشار نمودن دل و جان و پرورداندن عاطفه انسانی است» (هگل، ۱۳۶۴: ۹۱). به منصفه ظهور می رساند.

زبان قرآن که زبان هدایت و ایمان و شورانگیزی است، فراوان از ابزارهای زبانی برای شوراندن درون مخاطبان خود استفاده کرده است. استفاده فراوان از توانمندی های زبان از جمله تشبیه، استعاره، مجاز، تمثیل، تجسیم و تصویر همه در راستای یک هدف و آن برانگیختن عاطفه ها و شوراندن درون بوده است. عبارات شیوا، آهنگ پرجاذبه و اسلوب بدیع و بلاغت خارق العاده قرآن چنان بود که نه تنها مؤمنان، بلکه دشمنان خود را نیز سخت مجذوب می نمود. هم آنان که پروای الهی داشتند و دارند، به خاطر گوش سپردن به زیباترین سخن «الله نزل أحسن الحدیث» (زمر، آیه ۲۳) «پوست بدنشان از آن به لرزه می افتد و سپس، پوست شان و دلشان به یاد خدا نرم می گردد». (زمر، آیه ۲۳). این از یک سو و از سوی دیگر، کسانی چون ولیدبن مغیره را نیز چنان برمی آشوبد که گویی در حالت بی خودی و شگفت زدگی و تلاطم ذهنی و شوک روحی می گوید: «ان هذا الا سحر یؤثر» (مدثر، آیه ۲۴). قرآن به زیبایی حالت او را که نشان از آشفتگی روحی و ذهنی اوست، به تصویر کشیده است. «آنگاه نظر انداخت. سپس رو ترش نمود و چهره درهم کشید. آنگاه پشت گردانید و تکبر ورزید و گفت این قرآن جز سحری (که به برخی) آموخته اند، نیست».

تصویر از شیوه های مختلفی چون توصیف، تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز، موسیقی و... کمک می گیرد. در قرآن کریم علاوه بر اینها، از عنصر فاصله هم مدد گرفته می شود. تصویر در قرآن به گونه ای است که خواننده فراموش می کند این کلامی است که خواننده می شود، بلکه به شکل حادثه یا منظره ای جلوه می کند. به عبارتی، «خود حیات است نه حکایت از حیات» (سید قطب، ص ۲۹). برای درک اعجاز در بیان قرآن کریم و رازواره

بودن آن خوب است بدانیم ابزاری که معنای ذهنی و حالت روانی را به تصویر می‌کشد، واژگان بی‌جان هستند، نه رنگی که به تصویر می‌کشد و نه افرادی که حرکت می‌کنند. آن چه در پی می‌آید، نمونه‌ای از تصویرپردازی در متن مقدسی چون قرآن کریم است که بیانگر اعجاز آن می‌باشد.

۱- تشخیص یا انسان‌انگاری Personification که نوعی مجاز است که در آن به اشیا یا اندیشه‌های مجرد، ویژگی‌ها و کردار انسانی بخشیده می‌شود (رضایی، ۱۳۸۲، ص ۲۸). در قرآن کریم آسمان و زمین به عنوان دو موجود عاقل مورد خطاب قرار می‌گیرند و پاسخ هم می‌گویند. در آیه «ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للأرض اتبیا طوعاً او کرهاً قالتا أتینا طائعين.»

جهنم نیز به عنوان انسان و حیوانی سیری ناپذیر تصویر می‌شود که گناهکاران را از دور می‌بیند و خشم می‌گیرد. «یوم نقولُ لجهنم هل امتلأت و تقول هل من مزید.» (ق، آیه ۳۰). باد به سان زنی باردار به تصویر کشیده می‌شود: «و أرسلنا الریاح لواقع...» (حجر، آیه ۲۲). این بدان خاطر است که باد حامل آب است و بیان قرآنی به آن زندگی حیوانی - انسانی بخشیده که لقاح می‌کند و فرزند می‌زاید (سید قطب، ص ۵۹).

حالات روانی آدمیان نیز به سان آدمیان آرام می‌گیرند و به هیجان می‌آیند و سخن می‌گویند و ساکت می‌شوند و می‌آیند و می‌روند: «و لما سکت عن موسی الغضب و أخذ الألواح.» (اعراف، آیه ۱۵۴) یا در آیه «فلما ذهب عن ابراهیم الروغ و جاءته البشری یجادلنا فی قوم لوط.» (هود، آیه ۷۴).

گاه قرآن از مرز تشخیص عادی فراتر می‌رود و به امور معنوی، هیئت مادی و جسمانی می‌بخشد. در آیه «ربنا افرغ علینا صبراً.» (بقره، آیه ۲۵۰) صبر که امری است معنوی، به ماده جسمانی بدل شده است و در دل مؤمنان ریخته می‌شود و درد و اندوه و ترس را از دل و جان‌شان می‌زداید (احمد الراغب، ۲۰۰۱، ص ۳۳۲).

یا پدیده‌هایی چون ستاره‌ها به موجودی چون آهو تشبیه می‌شود. می‌فرماید: «فلا أقسمُ بالخنس، الجوار الكنس واللیل اذا عسعس و الصبح اذا تنفس.» (تکویر، آیه ۱۵ تا ۱۸). در این آیات به ستاره حیات و جان بخشیده شده است. یعنی آهویی قد برافراشته که حرکت می‌کند و در لانه اش آرام می‌گیرد. شب هم به سان شخصی است که حرکت می‌کند و در تاریکی پشت می‌کند. صبح هم مثل موجودی زنده نفس نفس می‌زند.

۲- حس آمیزی Synesthesid: در آمیختن حواس را گویند، مثل حس و درک برخی آواها از گذر رنگ‌ها و بوها. حس‌آمیزی در واقع نوعی مجاز است که از آمیزش دو حس ایجاد می‌شود. (رضایی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۲). در آیات قرآن حس‌آمیزی از نوع مجاز فراوان به

کار رفته است. تصویر امور معقول و ذهنی به امور حسی و درآمیختن حس ها باهم از شگردهای بیانی این کتاب در بیان مفاهیم است. مثلاً تشبیه اعمال کافران به سراب در بیابان یا زمینی هموار است که تشنه ای آن را آب می پندارد و چون به آن می رسد، چیزی نمی یابد. می فرماید: «والذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعه یحسبه الظلمان ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئاً». (نور، آیه ۳۹). و یا تشبیه کردار کافران به خاکستری که در یک روز توفانی در هوا پراکنده می شود. «مثل الذین کفروا برهم اعمالهم کرماد اشتدت به الريح فی یوم عاصف لا یقدرون مما کسبوا». (ابراهیم، آیه ۱۸). گاه یک مفهوم برای تأثیرگذاری بیشتر به یک حسی ارتباط می یابد که به راحتی برای آدمی قابل تصور است. مثل به حس درآوردن مفهوم عذاب به غلظت و سنگینی: «و من ورائه عذابٌ غلیظٌ». (ابراهیم، آیه ۱۷).

یا تصویر حسی روز به سنگینی: «و یدرون وراءهم یوماً ثقیلاً». (انسان، آیه ۲۷) یا حالت روحی و روانی مشرکان با حسی درآمیخته می شود که دریافت این حس تأثیرگذارتر از مفهوم آن است. مشرکان گویی چنان اند که از آسمان فرو افتاده اند و مرغان شکاری آن ها را ربوده یا باد آن ها را به جایی دورافکنده است. «و من یشرک بالله فکانما خر من السماء فتخطفه الطیر او تهوی به الريح فی مکان سحیق». (حج، آیه ۳۱).

۳- عینیت بخشی: این اصطلاح به معنای بیان ماهیات، اندیشه ها، عواطف به صورت عینی و در شکل نقاشی و تصویر و تشبیه های محسوس می باشد (یاسوف، ۱۹۹۴: ۱۰۱). عینیت بخشی پاره ای از تصویرگری است که درحقیقت جلوه حسی بخشیدن به امر معنوی است. ابزار به کار گرفته شده در عینیت بخشیدن قرآن واژگانی برگرفته از طبیعت جامد و طبیعت متحرک است. «کمتر تصویری را در قرآن می توان یافت که به قصد هنری که لازمه اش سکوت و سکون است، به تصویر ساکت و ساکنی پردازد. بیشتر تصاویر متحرک و ظاهرند؛ حرکتی با تپش حیات و پرحرارت». (سید قطب، بی تا، ص ۶۰). مثلاً گناه به صورت بار سنگینی به عینیت درمی آید. «وهم یحملون أوزارهم علی ظهورهم... (انعام، آیه ۳۱) یا در آیه «ولا تزر وازة وزر أخرى (انعام، آیه ۱۶۴). (در این آیه واج آرایی را نیز می توان مشاهده کرد).

صلح و آرامش و سلامت به سان پدیده ای عینیت می یابد که وارد آن می شوند: «یا ایها الذین آمنوا أدخلوا فی السلم کافه». (بقره، آیه ۲۰۸). روح که از امور کاملاً مجرد در این عالم است، به سان پدیده ای عینیت می یابد که در یک حرکت محسوس به گلو می رسد: «فلولا اذا بلغت الحلقوم...». (واقعه، آیه ۸۳).

در آیات زیر گویی حق، به سان بمبی است که بر باطل اصابت می کند: «بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه» (انبیاء، آیه ۱۸) و گویی ترس همچون بمب بر دل فرومی افتد: «و قذف فی قلوبهم الرعب». (احزاب، آیه ۲۶) و یا این که آرامش مثل ماده ای است که

بر پیامبر (ص) و مؤمنان نازل می شود: «ثم انزل الله سكينته على رسوله و على المؤمنين». (توبه، آیه ۲۶) و یا اینکه تواضع و فروتنی دارای بال می باشد: «واخفض لهما جناح الذل من الرحمه». (اسراء، آیه ۲۴). (همان، ص ۶۹).

۴- نام آوا Onomatopoid: القای صوتی خاص در ارتباط با موضوع کلام است. در اصطلاح زبان شناسی واژه ای است که میان لفظ و معنای آن رابطه ای طبیعی برقرار باشد (رضایی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۲).

این اصطلاح در میان زبان شناسان کلاسیک عرب به نام تناسب یا تطابق لفظ و معنا معروف بوده است. ابن جنی در کتابش بخشی را به همین عنوان اختصاص داده است (ابن جنی، ۱۹۵۲، ۱۹۵۲).

قرآن کریم هم از این تناسب آوایی - معنایی استفاده کرده است. عبارت «تَوَزَّهْمُ أَرْأُ» در آیه «ألم ترأنا أرسلنا الشياطينَ على الكافرين تَوَزَّهْمُ أَرْأُ». (مریم، آیه ۸۳) که به معنای تحریک کردن است، میان لفظ و معنا تناسب برقرار است. گویی لفظ «أَرْأُ» حس تحریک در وجود آدمی ایجاد می کند و اگر هاء و همزه را که مخارج مشترک دارند، در نظر گیریم، با «هز - یهز» که به همان معناست، برابر می باشد. اما ثبت آن با همزه بدان سبب است که همزه از هاء بر روان آدمی تأثیر گذارتر است (همان، ج ۲، ص ۱۴۶).

یا واژگانی چون «یصطرخون» در آیه «وهم یصطرخون فیها». (فاطر، آیه ۳۷) که به گوش صدای خشن و کوبنده ای می رسد که آهنگ واژه خود معنا را القاء می کند (یاسوف، ۱۹۹۴، ص ۲۲۶).

واژه ای چون «الصاخه والطامه» که از اوصاف روز قیامت اند؛ واژه «صاخه» خود گویی پرده گوش را به سنگینی و خشونت آهنگی که دارد و هوا را می شکافد تا به پرده گوش برسد، پاره می کند. همچنین است واژه «طامه» که با صدا و طنینی که دارد، به سان طوفانی است که همه چیز را درمی نوردد (سید قطب، بی تا، ص ۷۳).

گاه یک حرف در واژه ای القای معنی می کند که با معنای آیه تناسب دارد. به عنوان نمونه، حرف «طاء» در آیه «فأنذرْتُکم ناراً تلطی». (لیل، آیه ۱۴) و «فاء» در آیه «سَمِعُوا لَهَا تَغِيظاً وَ زَفيراً». (فرقان، آیه ۱۲) صدای خشمناک آتش را القاء می کند و یا حرف «صاد» در آیه «إنا أرسلنا علیهم ریحاً صرصراً». (قمر، آیه ۱۹) صدای تندباد را با خود دارد و یا حرف «خاء» در آیه «و ترى الفلکَ فیهِ مواخر» (فاطر، آیه ۱۲) صدای شکافته شدن امواج دریا به وسیله کشتی را القای نماید (احمد، بی تا، بی تا: ۶۹).

در آیه «یوم یدعون الی نار جهنم دعاً». (طور، آیه ۱۳) واژه «دع» تصویرگر مدلول آن می باشد. «دع» یعنی به زور به پشت افتادن. معمولاً شخص به طور غیرعادی صدای «ع» را بیرون می دهد. این صدا با آهنگ آن برابر است (سید قطب، بی تا، ص ۷۵).

یا فعل «أَنْلِزْ مَكْمُوها» در آیه «أَنْلِزْ مَكْمُوها و انتم لها کارهون» (هود، آیه ۲۸) اکراه با ادغام ضمائر در تلفظ به تصویر کشیده شده است (همان، ص ۷۵).

۵- حرکت: حرکت از نشانه های یک موجود زنده است. حرکت نشانه وجود روح در پدیده است. در حوزه ادبیات و متن گاه واژگان از چنین ویژگی ای برخوردارند که ارتباط تنگاتنگی با حالت احساسی پیدا می کنند. در فلسفه هنر معاصر برخی برآنند که «زیبایی برتر از حرکات غیر از حرکات است و ناشی از افق اراده و عواطف است و برای تحلیل درست آن ناگزیر باید به این افق یعنی افق اراده و عواطف صعود کنیم» (بهییتی، ۱۹۹۹، ص ۱۴۹). به عنوان مثال، واژه «إِثَّا قَلْتُمْ» در آیه «یا ایها الذین آمنوا مالکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اثاقلتم الی الارض». (توبه، آیه ۳۸) خود واژه، حرکت کُند را القا می نماید. یا «رُحِزِح» در آیه «فَمَنْ رُحِزِحَ عَنِ النَّارِ و أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ». (آل عمران، آیه ۱۸۵)، تکرار «ح» و «ز» بهترین حروف برای تصویرگری صحنه دور کردن می باشد.

در معنا و مفهوم آیه «ان منکم لَمَنْ لَیْبِطُنَّ» (نساء، آیه ۷۲) واژه «لَیْبِطُنَّ» که در تلفظ به کندی تلفظ می شود، معنا را نیز به کندی القاء می کند.

در آیه «تَخَافُونَ أَنْ یَتَخَطَّفَکُمُ النَّاسُ». (انفال، آیه ۲۶) واژه «تَخَطَّفَ» القای معنای ربودن را که فعلی است با حرکت سریع و تند با هم نشینی حروف «خ» و «ط» و حرکت مشدد آن می نماید.

گاه واژه با حرکت کند فاعلان تناسب دارد. مثلاً در آیه «کُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشْوا فیه» (بقره، آیه ۲۰). کلمه «مشوا» با حالت روانی منافقان تناسب دارد. مشی و گام زدن در این آیه با ترس از قهر و خشم طبیعت و شدت تاریکی و باران و رعد و برق که در آیه قبل آمده است، تناسب دارد. این واژه بیانگر ناتوانی روندگان است (یاسوف، ۱۹۹۴، ص ۱۵۷). گاه حرکت به وسیله صوت به تصویر کشیده می شود. در واژه «یتمطی» در آیه «ثم ذهب الی أهله یتمطی» (قیامت، آیه ۳۳). صوت در اینجا با تصویر رابطه دارد، چون دهان با باز شدن آرام می گیرد و مدّ موجود در آن (الف مقصوره با مد طویل) بیانگر گشادگی عضلات است و با بالا آوردن پا با مباحات و تفاخر همراه است» (همان: ص ۱۵۷).

۶- موسیقی rhythm: در متون ادبی برجسته موسیقی نقش اساسی را در انتقال معنا ایفا می کند. به همین جهت گفته اند «شعر، تجلی موسیقایی زبان است. تصویر، معنا، بیان، همه و همه جلوه های گوناگون این موسیقی اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴، ص ۳۸۹). اما فرق شعر و نثر در آن است که «در شعر این موسیقی کلمات Sounds است که معنا را «جهت می دهد» ولی در نثر معانی است که «جهت کلمات را تعیین می کند» (همان). این که در روایات دینی و حتی خود قرآن تأکید شده است که قرآن به ترتیل خوانده شود و قرآن را به تجوید و نیکویی و با زیباترین نواهایش بیارایید» (مختار، ۱۹۷۱: ۷۷)، ناظر بر آهنگ و

موسیقی واژگان قرآنی است. «تکواژها، هجاها، و واج‌ها در قرآن صرف نظر از معانی، به ترتیب آمیزه‌هایی آمده و واژگانی را ساخته که صداهای کوتاه و بلند آن، سکون و تشدید و مدّ آن، آواهای یک یک حروفش، نوا، موسیقی والحنی را برای مؤمنان تداعی می‌کند» (فراستخواه، ۱۳۷۶، ص ۱۲۷).

قرآن از حیث ساختار، متنی است که نه شعر است و نه نثر به معنای معمول؛ ولی دارای فاصله و موسیقی درونی است. فاصله‌ها در قرآن یکی از عوامل موسیقایی musicality در قرآن است، ولی با این تفاوت که «برخلاف نظام شعر عربی این فاصله‌ها در وزن مساوی اند» (سید قطب، بی تا، ص ۸۱). آهنگ و موسیقی از «مخارج حروف، ویژگی حروف، حرکات آن، توالی و پیاپی آمدن و با نظمی مشخص، واژگان، جملات و عبارات» (احمد الراغب، ۲۰۰۱، ص ۵۳) تشکیل می‌شود.

موسیقی و آهنگ در قرآن با توجه به معنا و مفهوم و بافت کلام تغییر می‌یابد. به عبارت دیگر، موسیقی تابع معناست نه معنا تابع موسیقی. این همان تفاوت عمده میان ساختار متنی قرآن با سجع کاهنان است. یعنی گاه آهنگ و موسیقی تند و گاه آرام است. این شدت و کندی و تندی بسته به بافت کلی و معناست. به عنوان نمونه، آهنگ در سوره «الضحی» آرام و نرم است که با تصویر هنری آن در طلوع سپیده و شب آرام و تصویر نسیم و رضامندی در این سوره هماهنگ است. اما در سوره عادیات، تند و سریع و کوبنده است که با تصویر اسب‌های تندرو و شیهه زن و با رستاخیز قبرها و... هماهنگ است.

توجه به آهنگ و موسیقی در آیات گاه چنان است که حرف اصلی از کلمه حذف می‌شود. در فعل «یسر» و تناسب و حفظ موسیقی کلام در آیات پیشین «والفجرِ و لیلِ عشر. والشفع و الوتر. واللیل اذا یسر» می‌باشد.

گاه هم از ساخت قیاسی کلام به خاطر ملاحظه موسیقی پنهان در ترکیب عدول می‌نماید. مثلاً در آیات زیر «ذکر رحمة ربک عبده زکریا اذ نادى ربّه نداءً خفياً. قال رب انى وهن العظم منى و اشتعل الرأس شیباً و لم اکن بدعائک رب شقیاً». (مریم، آیه ۲ تا ۴)، اگر فقط کلمه «منى» را تغییر داده و بر کلمه «العظم» مقدم شود، یعنی (قال رب انى و هن منى العظم) احساس می‌شود که مثل وزن شعر دچار سکنه شده است، ولی در این وضعیت با «انى» در صدر فقره توازن می‌یابد. یعنی «قال رب انى» و «وهن العظم منى».

نتیجه این که قرآن کریم به مثابه یک متن فاخر از سازوکارهای یک متن بهره‌فراوان جسته است. یکی از این سازوکارها، تصویر پردازی است که این شیوه بیشتر برای عینی نمودن و ملموس کردن مفاهیم ذهنی و انتزاعی به کار می‌آید. قرآن کریم از این کارکرد ادبی متن توانسته است مفاهیم و معانی را به زیباترین شکل برای مخاطب به تصویر کشد.

۳- فرجام سخن

نتیجه این که قرآن کریم به عنوان یک متن ادبی در راستای هدف متعالی که در همان هدایت و تربیت و رسیدن به حقیقت می باشد، کوشیده است از تمام توانمندی های زبان عربی، ولی برتر و فراتر از ساختار زبان عربی بهره گیرد. لذا زبان ادبی و فصیح و استوار این کتاب آسمانی از همان آغاز نزول مورد توجه مسلمانان و حتی غیرمسلمانان قرار گرفته است. تصویر هنری یکی از مهم ترین ابزارهای این تأثیرگذاری بوده است.

کتابنامه

- ۱- ابن اثیر ضیاء الدین، المثل السائر، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، مصر، مکتبه مصطفی البابی، بی تا.
- ۲- ابن جنّی، عثمان، الخصائص، تحقیق محمدعلی النجار، قاهره، ۱۹۵۲.
- ۳- احمد، احمدبدوی، من بلاغه القرآن، الطبعة الثانية، مصر، بی تا.
- ۴- احمد الراغب، عبدالسلام، وظیفه الصورة الفنیة فی القرآن الکریم، فُصِّلَت للدراسات و الترجمة، الطبعة الاولى، ۲۰۰۱.
- ۵- ادونیس، احمدعلی سعید، الشعریة العربیة، دارالآداب، بیروت، ۱۹۸۵.
- ۶- البهیة، عقیف، فلسفه الفن عند التوحید، دارالفکر، دمشق، الطبعة الاولى، ۱۹۸۷.
- ۷- بورکهارت، تیتوس، مبانی هنر معنوی، حوزه هنری، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۶.
- ۸- جاحظ، حیوان، تحقیق عبدالسلام هارون، مطبعة الحلبي، الطبعة الاولى، ۱۳۵۶.
- ۹- جان، هاسپرز و راجر، اسکراتن، فلسفه هنر و زیبایی شناسی، ترجمه یعقوب آژند، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۱۰- جرجانی، عبدالقاهر، دلائل الاعجاز، تحقیق محمد رشید رضا، دارالمعرفه، بیروت، ۱۹۸۷.
- ۱۱- رضایی، عربعلی، واژگان توصیفی ادبیات فرهنگ معاصر، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۲- سید قطب، التصوير الفنی فی القرآن، دارالشروق، بیروت، بی تا.
- ۱۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر پارسی، انتشارات آگاه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، انتشارات آگاه، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۵- الصباغ، محمد، التصوير الفنی فی الحدیث النبوی، المکتب الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۹۸۳.
- ۱۶- الضائع، عبدالاله، الخطاب الشعری الحدائوی و الصورة الفنیة، المركز الثقافی العربی، الطبعة الاولى، ۱۹۹۹.
- ۱۷- علی الصغیر، محمدرحسین، نظریه النقد العربی، دارالمورخ العربی، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۹۹۹.

- ۱۸- فراستخواه، مسعود، زبان قرآن، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- ۱۹- مبارک، زکی، النثر الفنی فی القرن الرابع، المكتبة العصریه، بیروت، الطبعة الاولى، بی تا.
- ۲۰- مختار، عمر احمد، البحث اللغوی عند العرب، دارالمعارف، مصر، ۱۹۷۱.
- ۲۱- هگل، فردریش گنورک، مقدمه بر زیباشناسی ترجمه محمود عبادیان، نشر آوازه، ۱۳۶۴.
- ۲۲- یاسوف، احمد، جمالیات المفردہ القرآنیہ، دارالمکتبی، الطبعة الاولى، دمشق، ۱۹۹۴.